



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات  
موضوع جزئی: مقدمه ششم و مقدمه هفتم (المراد بالغنیمه)  
سال چهارم  
تاریخ: ۸ مهر ۱۳۹۲  
مصادف با: ۲۴ ذی القعدة ۱۴۳۴  
جلسه: ۱۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مقدمه ششم یعنی وجوب خمس بود ادله‌ی وجوب خمس را ذکر کردیم؛ یک اشکالی اینجا مطرح شده بود که اگر خمس واجب است و ادعا می‌شود از ضروریات است پس چرا از عصر رسول خدا تا عهد صادقین رد و نشانه‌ای از پرداخت، اخذ یا ارسال مأمور برای اخذ خمس (مخصوصاً در عصر پیامبر) نیست؟ بالاخره اگر خمس واجب بود باید یک رد پایی از وجوب خمس در عصر رسول خدا یافت می‌شد مانند زکات که برای گرفتن آن پیامبر مأمور می‌فرستاد در حالی که درباره خمس این چنین نیست؟ عرض کردیم این اشکال دو وجه دارد یعنی از یک جهت توسط بعضی نسبت به اصل وجوب خمس مطرح می‌شود و وجه دیگر آن که توسط بعضی دیگر مطرح شده این است که بعضی از اقسام خمس قطعاً در این دوران واجب نبوده و به آن عمل نمی‌شده در پاسخ به این اشکال عرض کردیم که بهترین راه پاسخ به این اشکال بررسی مواردی است که در این دوران اتفاق افتاده است به استناد بعضی از نامه‌های رسول خدا ثابت کردیم در آن دوران در عصر خود رسول خدا در سنه نهم و دهم هجری قطعاً این مسئله مطرح بوده آن هم نه فقط نسبت به غنائم جنگی بلکه نسبت به غیر غنائم از زمین و معادن این امور مطرح بوده است بله نسبت به ارباب مکاسب شاید نبوده که در جای خودش وجه آن را بیان خواهیم کرد.

پس با توجه به این مکاتیب و نامه‌ها و الفاظی که در آن بکار رفته قطعاً ثابت می‌شود که در عهد رسول خدا (ص) مسئله خمس مطرح بوده و اخذ می‌شده فی الجمله (آنچه که ما در این مقام می‌توانیم ادعا کنیم).

### خمس در دوران خلفا:

همچنین در زمان خلفا این مسئله قابل مشاهده است:

در یک موردی ابوبکر در حین اعطاء خمس منع کرد فاطمه زهرا (س) را از اخذ سهم ذی القربی؛ این در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مورد اشاره قرار گرفته است. ابن ابی الحدید از علما عامه است ولی به این قضیه اشاره کرده که حین اعطاء الخمس ابی بکر از اینکه فاطمه (س) سهم ذی القربی را بگیرد منع کرده است؛<sup>۱</sup> آنچه شاهد ما است این است که خمس توزیع می‌شد لکن در خصوص سهم حضرت فاطمه (س) ابوبکر او را از دریافت آن منع کرد.

در زمان عمر جملائی از خلیفه دوم نقل شده که روشن می‌کند در آن دوران هم مسئله خمس جریان داشته یعنی وجوبش مورد توجه بوده این جمله وارد شده: «إن جائتی خمس العراق لا ادع هاشمياً الا زوجته» اگر خمس عراق به من برسد من

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۳ / وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۲۶۱.

هیچ هاشمی را نمی‌گذارم مگر اینکه او را تزویج می‌کنم و اسباب ازدواج آنها را فراهم می‌کنم.<sup>۱</sup> اگر این جمله گفته می‌شود این در حقیقت اگرچه یک اشکال به اهل عراق است ولی در آن کاملاً روشن است که خمس واجب بوده است. همچنین موارد دیگری را هم از خلیفه دوم نقل کرده‌اند که از معادن و کنوز خمس می‌گرفت لکن در توزیع به یک رویه دیگر عمل می‌کرد. پس اخذ خمس در آن موقع هم کاملاً قابل اثبات است.<sup>۲</sup>

در دوران امیرالمؤمنین(ع) هم کاملاً این مسئله قابل رؤیت است و روایات متعددی از امام(ع) وارد شده که اشاره به این واجب و مصارف آن در مواضع مختلف داشتند از جمله روایتی که سابقاً پیرامون وجه معایش عباد خواندیم که وجوه معایش عباد پنج وجه است یکی از آنها وجه الاماره بود که آن را همان خمس قرار دادند و به آیه خمس استناد کردند. در هر صورت در این دوران قطعاً نشانه‌هایی از این مسئله دیده می‌شود در کلماتی از امام حسین(ع)، امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) هم نقل شده است یعنی این واجبی است که اگر بخواهیم در این دوران هم از نظر بیان و تبلیغ و هم از نظر عمل کاملاً قابل اثبات است و لذا این اشکال که مطرح کردند که در آن دوران هیچ رد و نشانه‌ای از خمس و اخذ آن نیست باطل و قابل قبول نیست.

سؤال: حال یک سؤال باقی می‌ماند که اگر خمس هم مانند زکات واجب بود، پس چرا پیامبر جباية الخمس نکردند؟ در حالی که در مورد زکات مأمورانی را به قبایل مختلف برای اخذ زکات ارسال می‌کردند و حتی جنگ در گرفته است. چه فرقی بین این دو وجود دارد؟ این نشان می‌دهد که خمس واجب نبوده است.

پاسخ این مطلب هم شاید این باشد:

اولاً: در اینکه ما در مورد خمس نمی‌بینیم کسی را برای اخذ خمس سراغ مردم نفرستند، تردیدی نیست یعنی برای اخذ زکات پیامبر مأمور می‌فرستاد ولی برای اخذ خمس نفرستادند؛ ولی این نکته را باید توجه کرد که بر فرض این باشد از عدم بعث مأمور برای اخذ خمس نمی‌توانیم کشف عدم وجوب خمس کنیم چون اینها دو مسئله کاملاً متفاوت است و ملازمه‌ای بین عدم بعث و عدم الوجوب نیست اگر پیامبر کسی را نفرستادند دلیل بر این نیست که واجب نبوده است مگر در مورد واجبات دیگر این گونه عمل می‌کردند؟ مثلاً نماز واجب بوده ولی الزامی برای عمل به نماز و روزه نبوده است. در مورد زکات چون یک خصوصیتی داشت مأمور می‌فرستادند ولی اگر در مورد خمس نفرستادند نمی‌توان از آن کشف کرد که پس خمس واجب نیست.

ثانیاً: می‌توان بین خمس و زکات یک فرقی ذکر کرد؛ زکات در واقع مصارف آن معلوم است و به نحوی مربوط به عموم مسلمین است و هیچ جنبه‌ای از زکات به شخص رسول و ذی القربی مربوط نیست اما در مورد خمس بر طبق آیه قرآن «لله و لرسوله و لذی القربی» این در اختیار پیامبر و لذی القربی قرار گرفته است. درست است که ما گفتیم که پیامبر و ذی القربی هم اگر در خمس حق دارند این به خاطر حیث امامت و امارتشان است و ملک شخصی آنها نیست اما برای اینکه این شائبه

۱. الخراج، ابو یوسف یعقوب ابن ابراهیم، ص ۲۰-۲۱.

۲. الاموال، ابو عبید، ص ۳۵۱-۳۵۳.

پیش نیاید که پیامبر دارد از مردم برای خودش پول می‌گیرد مخصوصاً در آن ایام که رسم بود در بین ملوک از مردم برای خودشان پول‌هایی می‌گرفتند، در آن فضا پیامبر برای اخذ خمس مأمور ارسال نکردند و صرفاً به تبلیغ آن اقدام کردند. ثالثاً: همچنین یکی از اموری که اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند این است که در رکاز و معادن، خمس ثابت است اما یک مورد گزارش نشده که پیامبر برای اخذ خمس رکاز، مأمور فرستاده باشد؛ اگر عدم فرستادن مأمور دلیل بر عدم وجوب است پس در آن موردی که خود آنها قائل به وجوب هستند یعنی خمس رکاز باید بگویند واجب نیست در حالی که پیامبر مأمور نفرستاده‌اند. محصل مقدمه ششم این شد که وجوب خمس مما لا شبهة فيه و البته فی الجمله از جوابی که ما دادیم این هم استفاده شد که خمس منحصر در غنائم دار الحرب نیست.

#### مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه

اما مقدمه هفتم درباره لفظ غنیمت است؛ چرا ما از این اصطلاح در مقدمات کتاب خمس بحث می‌کنیم؟ این لفظ و بعضی از مشتقات آن در قرآن مثل آیه خمس و سایر آیات که حدود هفت آیه باشد، استعمال شده و همچنین در روایات که این کلمه کثراً ما استفاده شده در کلمات مفسرین به جهات مختلفی این واژه مورد بحث قرار گرفته فقها هم در این باره سخن گفته‌اند؛ بعضاً فقها و مفسرین همان سخنی که اهل لغت گفته‌اند، بیان کرده‌اند و گاهی غنیمت را غیر از آنچه که اهل لغت گفته‌اند، تفسیر کرده‌اند و مهمتر از همه این است که این کلمه و مشتقات آن در آیه خمس مورد اختلاف واقع شده «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی» لذا این مهم است که معلوم شود منظور و مراد از «ما غنمتم» چیست. این آیه از اهم ادله‌ای است که در مسائل مختلف و کتاب خمس مورد استناد قرار گرفته لذا ما باید در مقدمات از این مسئله بحث کنیم و روشن شود تا هر جایی که واژه غنیمت داشتیم و خواستیم به لفظ غنیمت استناد کنیم این بحث تکرار نشود. لذا بحث درباره این لفظ و این واژه اهمیت زیادی دارد.

بر این اساس ما بحث خودمان را در پنج امر پیگیری خواهیم کرد و بعد از بررسی این امور مبنای مختار و قول حق را در این مسئله بنا خواهیم گذاشت و بعد از این مبنی در سایر مسائل کتاب خمس و بحث‌های دیگر استفاده کنیم:

امر اول: نظر اهل لغت

امر دوم: استعمالات قرآنی

امر سوم: استعمالات روایی

امر چهارم: غنیمت در کلمات مفسرین

امر پنجم: غنیمت در کلمات فقها

**بحث جلسه آینده:** در جلسه آینده به بررسی امر اول و سایر امور انشاء الله خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»